

گزارش میراث

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال پنجم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

سرخس: زبان، ادبیات و خودآگاهی ملی / محمود ایبسلار ● پژوهش درجه اصالت برخی بیت‌ها در پیرایش شاهنامه / جلال خاقلی مطلق ● مهرهای نسخه خطی المشیخه / عبداللین شیخ‌المکملی ● نوبت‌های از زندگی علامه علی‌اکبر دهخدا / مریم میونس ● منقولاتی از چهارمقاله نظامی عروضی در متن فارسی گمنامی در احکام نجوم، نوشته تاج‌الدین اکرم / علی صفی آقانه ● نگاهی به فرهنگ‌های حلبی (بررسی ویژگی‌های زبانی) / میلاد بیگلر ● تصحیحی دیگر از نزهة العاشقین تألیف علی بن محمود بن الحاج / علی کاسلی ● صوفیان و معارضان آنان در جهان ایرانی‌وار / مه‌الدین خوانساری ● نقدی بر تصحیح زادالمسافر / مسعود راستی‌پور ● نگاهی به «اشعار پراکنده»ی کلیات زلالی خوانساری / برنوس میوسوی ● رفع چند سوء تفاهم درباره سبغی نیشابوری و تذکر چند نکته درباره چاپ عکسی رسائل العشاق و رسائل المشتاق / مایرون نیگری ● ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۱۱) / سید احمدرضا قائم‌مقامی ● گزارش از یک انتقال دانشگاهی (مرج کتاب «نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی» در رساله «نقد اسطوره‌های و کاربرد آن در تحلیل شاهنامه فردوسی») / مهور واحدوست ● ایران در متون و منابع عثمانی (۲۲): چلبی‌زاده عاصم افندی / نصرالله صالحی ● از لایبزیگ تا بابل: مروری بر زندگی و آثار فرانتس هاینریش وایسباخ، پژوهشگر حوزه مطالعات میخی / سهیل دلشاد ● درباره قطعه منسوب به کافی ظفر همدانی / بهروز ایبانی ● یادداشت‌هایی درباره حرف «ض» در زبان فارسی / رضا حدیدی‌زادی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۹۰ - ۹۱

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح
متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی
دوره سوم، سال پنجم، شماره یکم و دوم
بهار - تابستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۶۰۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: یکی از نگاره‌های شاهنامه قرچغای
خان، به نستعلیق ممتاز محمدتکین الحسینی، مورخ
۱۰۵۸ق (انگلستان، Windsor Castle, Royal Library
(No. RCIN1005014

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

فهرست

سرخرن

زبان، ادبیات و خودآگاهی ملی / محمود امیدسالار ۳-۶

جستار

پژوهش درجه اصالت برخی بیت‌ها در پیرایش شاهنامه / جلال خالقی مطلق ۷-۲۹
مهرهای نسخه خطی المشیخه / عمادالدین شیخ‌الحکمایی ۳۰-۳۲
نویافته‌هایی از زندگی علامه علی‌اکبر دهخدا / مریم میرشمسی ۳۳-۵۵
منقولاتی از چهارمقاله نظامی عروضی در متن فارسی گمنامی در احکام نجوم، نوشته تاج‌الدین اکرم /
علی صفری آقلعه ۵۶-۶۳
نگاهی به فرهنگ‌های حلیمی (بررسی ویژگی‌های زبانی) / میلاد بیگلر ۶۴-۷۶
تصحیحی دیگر از زهرا العاشقین تألیف علی بن محمود بن الحاج / علی کاملی ۷۷-۸۷

نقد و بررسی

صوفیان و معارضان آنان در جهان ایرانی وار / مجدالدین کیوانی ۸۸-۱۰۲
نقدی بر تصحیح زاد‌المسافر / مسعود راستی‌پور ۱۰۳-۱۲۹
نگاهی به «اشعار پراکنده»ی کلیات زلالی خوانساری / مرتضی موسوی ۱۳۰-۱۳۵
رفع چند سوء تفاهم درباره سیفی نیشابوری و تذکر چند نکته درباره چاپ عکسی رسائل العشاق و
وسائل المشتاق / همایون شیکری ۱۳۶-۱۴۰

پژوهش‌های وابسته

ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۱۱) / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۱۴۱-۱۴۴
گزارشی از یک انتقال دانشگاهی (مزج کتاب «نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی» در رساله «نقد اسطوره‌ای و
کاربرد آن در تحلیل شاهنامه فردوسی») / مهوش واحد دوست ۱۴۵-۱۵۶

ایران در متون و منابع عثمانی (۳)

چلبلی‌زاده عاصم افندی / نصرالله صالحی ۱۵۷-۱۵۹

آشنایی با نشرشاهان و متن‌شوهان (۵)

از لایبزیگ تا بابل؛ مروری بر زندگی و آثار فرانتس هاینریش وایسباخ پژوهشگر حوزه مطالعات میخی /
سهیل دلشاد ۱۶۰-۱۶۶

درباره نوشته‌های پیشین

درباره قطعه منسوب به کافی ظفر همدانی / بهروز ایمانی ۱۶۷
یادداشت‌هایی درباره حرف «ض» در زبان فارسی / رضا حیدری‌زادی ۱۶۸-۱۶۹

۲. ارداویرافنامه

- اَش آفرین و ستایش کنیند و سپاس هنگاریند.^۳
او را آفرین و ستایش کنند و سپاس گویند.

۳-۴. کارنامه اردشیر بابکان

- کَش دریا پَد چَشَم بدید، اندر یزدان سپاسداریه هنگارد.
چون دریا به چشم بدید، در حق یزدان (یا ایزدان)
سپاسداری بر زبان آورد.
- اُد اندر اورمزد... وَس سپاس هنگارد.
و خطاب به اورمزد بس سپاس گفت.

دو شاهد نیز در آن یادداشت آمده که در آن‌ها فعل هنگاردن با سپاس و ستایش و آزادی همراه نیست. یکی را نقل می‌کنیم.

۵. کارنامه اردشیر بابکان

- اُد نوز بُوزشَن گو اُد پَد پیتینگ ماندگ هنگار.
و اکنون نیز بوزش / بوزش گو و به حالت پشیمانی به
گناه خویش اقرار کن (اقرار کردن را در برابر هنگاردن
آوردیم).

تفضلی جزء دوم ولنگار فارسی را نیز همین دانسته‌است. نویسنده حاضر در این باره مردد است و بهتر می‌داند که آن را با سهل‌انگار مقایسه کند. با این حال، تفضلی از چند گویش از گویش‌های مرکزی ایران شواهدی آورده که معلوم می‌کند تحوّل معنی این فعل از «انگاردن» به «گفتن» محدود به پهلوی نبوده‌است. به‌علاوه، گفته‌است که معادل سگالیدن فارسی نیز (سگالیدن هم‌ریشه با انگاردن است؛ رک. دنباله بحث) در گویش گبری کرمان و یزدی به معنی «پرحرفی» است:^۴

- میمه‌ای: بِم هنگاشت: گفتم؛ اهِگِرِن: می‌گویم.
- جوشقانی: اَنگِرِم: می‌گویم.
- گبری کرمان: اِسگار تمون: پرحرفی کردن.

است. کاربرد سپاس و مشتقات آن با حرف اضافه از شواهدی در فارسی میانه دارد، مانند همین شاهد.
۳. در عبارت مشابهی از همان متن آمده‌است: «آفرین کرد و ستایش و سپاس و آزادیه گفت».
۴. از این معنای فعل انگاردن در متون فارسی نواحی خراسان و ماوراءالنهر چیزی به نظر نویسنده حاضر نرسیده‌است. شاید در آینده جست‌وجو در بیکره‌ها شواهدی از آن به دست دهد.

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۱)

سید احمد رضا قائم‌مقامی

دانشگاه تهران
qaemmaqami@ut.ac.ir

۱۱. هنگاردن در زبان پهلوی و تحول معنایی آن

هنگاردن در زبان پهلوی همان است که در فارسی انگاردن (قاعدتاً به فتح اول) می‌گوییم، اما در بعضی عبارات کتاب‌ها و رسالات پهلوی معنایی دارد که گویا در فارسی رسمی شاهی از آن به دست نیست. احمد تفضلی یادداشت‌هایی دارد به نام «پهلویات ۳» و در ضمن آن یادداشت‌ها از هنگاردن نیز بحث کرده و گفته‌است که این فعل گاهی به معنی «گفتن» و «بر زبان آوردن» است و در این معنی غالباً با کلمات سپاس و آزادی (به همان معنی سپاس) استعمال دارد. چند شاهد از شواهد او را به خط فارسی نقل و سپس ترجمه می‌کنیم، تا معلوم شود که مقصود چیست.

۱. مینوی خرد

- [اورمزد] اباگ هاموین یزدان اُد امهرسپندان هَنجَمَن کرد اَش از آن خویش خرد سپاس اُد آزادیه هنگارد.
- [اورمزد] با همه یزدان و امهرسپندان انجمن کرد و خطاب به خرد^۱ خویش سپاس و آزادی بر زبان آورد.^۲

۱. خرد در این عبارت و بعضی عبارات پیش از آن و به‌طور کلی در بعضی عبارات دیگر کتاب مینوی خرد و در عنوان کتاب عقل بشری نیست؛ عقل اول است یا به احتمال گاهی عقل فعال. بحث در این باره این‌جا ضرورت ندارد، ولی اشاره به آن بی‌فایده نیست، چون که غالباً از این معنی غفلت شده‌است.
۲. آزادی به معنای «شکر» عربی در فارسی قدیم متداول بوده‌است. به آزادی داشتن فارسی و پَد آزادیه داشتن پهلوی یعنی «مَنّت پذیرفتن، مَنّت داشتن» (سپاس نیز گاهی به معنی مَنّت است). گویا تحوّل معنایی آن چنین بوده‌است که فرد آزاد اگر بنده‌ای از آن خود را آزاد می‌کرده، این مَنّتی بوده که بر آن بنده می‌نهاد و بنده نیز ممنون یا مَنّت‌پذیر او بوده‌است. بعضی برای آزادی به معنای مَنّت و شکر اشتقاق دیگری متصور شده‌اند. این تصوّر بی‌اساس

- یزدی: سگرتوون: پرحرفی کردن.

پیش از آن که سعی کنیم علت تحول معنایی این کلمه را در یابیم، خوب است نظر بعضی محققان دیگر را نیز نقل کنیم. هنریک ساموئل نیبرگ، دانشمند سوئدی، در کتاب درسنامه پهلوی خود، در ذیل این لغت، آن را در جایی که با کلمات سپاس و سپاسداری همراه است به «به فعل در آوردن» و بر روی هم به «شکر گزاردن» معنی کرده است؛ ضمن آن که «تصوّر کردن» و «شمردن» را هم البته در معانی این لغت آورده است. از شرحی که در جای دیگر از کتاب خود، در ذیل فعل کردن^۲، آورده معلوم می‌شود که هنگامردن را مشتق از یک فعل کردن می‌شمرده (یعنی از پیشوند هن و فعل کردن) که این کردن معنایی دیگر داشته و این معنی به نظر او «تعیین کردن»، «نهادن»، «بنیان نهادن و ساختن»، «اعلان و تصریح کردن» و مانند این‌هاست. این معنی را او از تعبیری مانند «زمان کردن» (تعیین وقت)، «زن کردن» (ازدواج) و استعمال کردن با کلماتی مانند خانه و شهرستان استنباط کرده است. ولی واقع آن است که کردن در این عبارات معنایی جز معنای اصلی خود ندارد. با این حال، نیبرگ، به پیروی از آنتونیو پالیارو، به نکته خوبی توجه داده که هنگامردن پهلوی با فعلی در اوستا هم‌ریشه است که برای ستایش و شکرگزاری یا معنای نزدیک به آن به کار می‌رود. نیبرگ خود آن را به چیزی معنی می‌کند که می‌توان به فارسی چنین تعبیرش کرد: وقف ایزدان کردن. کریستیان بارتولومه این فعل را با کردن هم‌ریشه دانسته بوده و گمان برده که مقصود به فعل در آوردن و اجرای آیین‌ها و ادای عبادت‌ها و گزاردن و به جا آوردن نیایش‌هاست. به این فعل باز خواهیم گشت.

پیش از این دانشمندان، دانشمند مشهور، والتر برونو هنینگ، در نقدی که سال‌ها قبل بر تحریر اول درسنامه نیبرگ نوشته، توجه داده است که هنگامردن همراه با کلمات آزادی و سپاس در مینوی خرد و ارداویرافنامه و کارنامه اردشیر بابکان به معنای «سپاس گزاردن» (danken) است و برابر است با «سپاس و آزادی گفتن» در جای دیگر از کتاب ارداویرافنامه (رک. شواهد آغاز مقاله). به علاوه، گفته است که برای فهم نسبت میان معنای شکر (به آلمانی: Dank) و افعالی که معنای اندیشیدن و فکر کردن دارند (به آلمانی: denken)،

می‌توان این عبارات را با عبارت «اشنوه‌ر ازواردن» در متون مانوی به زبان فارسی میانه قیاس کرد، به همین معنای شکر گزاردن. توضیح این گفته آن است که ازواردن معنی فهم کردن و تفسیر کردن دارد و بنابراین میان معنای آن و معنای فکر پیوستگی است (هزوارش و ازوارش مشتق از همین فعل است، یعنی چیزی که نیاز به تفسیر دارد). توضیح لازم دیگر این است که Dank (تشکر، سپاسگزاری) در آلمانی اسمی است مشتق از denken (اندیشیدن، فکر). به عبارت دیگر، Dank نوعی بیان ما فی الضمیر یا نوعی عطف توجه ذهنی به فرد دیگر یا شناختن حق و دانستن قدر اوست.

بازگردیم به فعلی که در اوستا کاربرد دارد و در سطور قبل اشاره‌ای به آن شد. عبارتی مکرر در یسن‌های اوستا در ستایش ایزدان آمده است که آغاز آن چنین است:

nivaēdayemi hankārayemi...

لفظاً یعنی «نوید می‌دهم و انگارم». فعل اول با کلمه نوید در فارسی هم‌ریشه است، به معنی «اعلام می‌کنم، خبر می‌دهم، دعوت می‌کنم»^۵، و چون در کتاب وید هم همین فعل (ni-vid-) در فراخواندن ایزدان به مراسم عبادت به کار رفته، پس سابقه هندی و ایرانی دارد. فعل دوم را بارتولومه، چنان که گذشت، به «به جا آوردن» معنی کرده است. بعضی محققان بعدی، از جمله ژان کلنز، بر این معنی اشکال کرده‌اند و گفته‌اند این فعل ارتباطی با کردن به معنی «به فعل در آوردن» و «ادا کردن» ندارد و با هنگامردن پهلوی و انگاردن فارسی هم‌ریشه است و این فعل در ترجمه پهلوی اوستا نیز به همان هنگامردن نقل شده است. کلنز این فعل را در آثار قدیم‌تر خود به «ستودن» ترجمه کرده است. با این حال، در سال‌های بعد از این نظر خود اعراض کرده و به نظر بارتولومه بازگشته و گفته است که بهتر است این فعل را فعل جعلی بدانیم از اسم -hankāra*، برابر با -samskāra در ویدی، به معنی «نظم و ترتیب دادن، نظم و ترتیب دادنی بکمال». با این حال، مسلم نیست که او در این بازگشت به نظر بارتولومه بر صواب باشد. اگر رأی پیشین او پذیرفته شود،^۶

۵. نوید و خرام فارسی را به یاد می‌آورد.

۶. حتی اگر رأی اول او مطلقاً غلط باشد نیز باز باید توجه داشت که فعل -kar- به معنی اندیشیدن و ستودن شواهد دیگری در اوستا دارد.

اوستا این فعل و مشتقات آن را هم برای بیان معنای فکر کردن و مراقبه کردن و به خاطر سپردن به کار برده‌اند، هم برای بر زبان آوردن اوراد و ادعیه و هم بحث و فحص دینی، و این معانی به کتاب‌های پهلوی نیز راه یافته‌است.

قیاس با این چند فعل فارسی و غیرفارسی ظاهراً می‌تواند تحوّل معنایی هنگامردن پهلوی را روشن کند و ما را در به دست آوردن اشتقاق درست آن از بین دو ریشه هم‌آوا (یا تقریباً هم‌آوا) یاری رساند. با این حال، این مقایسات معنایی ممکن است همیشه هم به کار نیاید و گاهی فریبنده نیز باشد؛ مثلاً ممکن است از خود بپرسیم که اگر نگار از ریشه kar- به معنی اندیشیدن و تصوّر کردن است، آیا ممکن است پیکر نیز، که به معنای صورت و تصویر و نقش است و در کتیبه‌های هخامنشیان به صورت patikara آمده، از همین ریشه باشد؟ گویا چنین نیست و pratikrti در زبان سنسکریت (به معنی تقلید و مجازاً تصویری که از روی چیز دیگر نقش شده) که معادل نزدیک آوایی و لفظی آن است، از ریشه kar- به معنای به فعل در آوردن است، نه به معنای فکر کردن. اگر بپرسند که چرا ممکن نیست این کلمه سنسکریت مشتق از kar- به معنای «اندیشیدن» باشد، پاسخ در همان هم‌آوایی «تقریبی» است: kṛti اسم معنا یا حاصل مصدری است از فعل kar- به معنای «کردن»، اما اسم معنا از فعل kar- (در واقع kari-) به معنای «اندیشیدن» kīrti است. در شماره‌های بعد ممکن است بتوان چنین مسائلی را دقیق‌تر بیان کرد.

منابع

- درباره شواهد هنگامردن در کتاب‌های پهلوی در معنایی که در این نوشته از آن بحث شد، رک.
- HENNING, W. B. (1935). "Compte rendu de H. S. Nyberg, Hilfsbuch des Pehlevi," *Göttinger Gelehrten Anzeiger*, pp. 10.
 - NYBERG, H. S. (1974). *A Manual of Pahlavi*, vol. II, Wiesbaden, pp. 95, 114.
 - TAFAZZOLI, A. (1990). "Pahlavica III", *Acta Orientalia* 51, pp. 54-56.

درباره کلمات و عبارات اوستایی رک.

- پورداود، ابراهیم (۱۳۸۰)، یسنا، تهران، اساطیر (افست)، ج ۱، ص ۱۱۵.

این فعل مشتقی است از ریشه kar-، که با ریشه kar- به معنی «کردن» تقریباً هم‌آواست، یعنی تقریباً مشترک لفظی است.^۷ معنی این ریشه را می‌توان از معادل آن در سنسکریت ویدی دریافت. در آن زبان، kar- به معنی اندیشیدن و در ذهن داشتن و ستودن و تحسین کردن به کار رفته‌است. از این‌جا ظاهراً می‌توان نظیری دیگر برای هنگامردن پهلوی یافت، با تحوّل معنایی مشابه. به عبارت دیگر، معنای فعل هنگامردن از اندیشیدن و تصوّر کردن و مانند آن، به کیفیتی که در سطور قبل سعی شد به اختصار توضیح داده‌شود، به ستودن و شکر گزاردن و سپاس داشتن و حمد و سپاس کسی را (خدا یا بنده) بر زبان راندن تحوّل یافته و آن‌گاه این معنی اخیر در بعضی گویش‌ها به یک معنای کلی‌تر، که مطلق سخن گفتن باشد، توسعه یافته‌است. یک احتمال دیگر یا بهتر البته این است که این دو معنی حاصل دو تحوّل معنایی جداگانه باشد، یعنی اندیشیدن از یک طرف به تشکر کردن تحوّل یافته‌باشد (مانند denken و danken) و از طرف دیگر به سخن گفتن، تا حدّی مانند نطق عربی که هر دو معنی را در خود دارد؛ یکی نطق درون، دیگری نطق برون.

نگار و نگاهستن فارسی نیز به احتمال قوی از همین ریشه است. نگاهستن تصویر کردن و صورت کردن است. به عبارت دیگر، صورت ذهنی را تبدیل به صورت عینی کردن است (با تصوّر و تصویر عربی قیاس شود). سگالیدن نیز، که اصل آن در پهلوی اُسکاردن است،^۸ از همین ریشه است با پیشوندی دیگر.

یک فعل دیگر که ممکن است این تحوّل معنایی را روشن‌تر کند شمردن است. شمردن، جز شماره کردن و محاسبه کردن، به معنی انگاشتن نیز هست و این معنی از قضا قدیم‌تر است. معادل این فعل در سنسکریت smar- است، به معنی اندیشیدن و به یاد آوردن و در دل داشتن. در

۷. «تقریباً» چون ریشه kar- به معنای «اندیشیدن» و معانی مشابه در اصل kari- بوده و ریشه kar- به معنای «کردن» همان kar-.

۸. یک صورت اِسکاردن و سکاردن نیز باید در پهلوی فرض کرد. این را از تحوّل پیشوند uz- یا us- در فارسی میانه مانوی باید دریافت (مانند ispur به معنی «پر» و هم‌ریشه با آن: فس. uspurīg پهلوی و سیری فارسی) و در تحوّل خوشه‌های آغاز کلمات در فارسی و پهلوی اهمیت دارد، ولی بحث درباره آن جای دیگری می‌خواهد.

Königsinschriften, Wiesbaden, pp. 231-232.

درباره کلمات آلمانی که در این جا مورد بحث بودند، رک. به فرهنگ کلوگه (چاپی که در اختیار نویسنده است چاپ هفدهم است):
- KLUGE, F. (1957). *Etymologisches Wörterbuch der deutschen Sprache*, Berlin, p. 121.

درباره انگاشتن و نگاشتن فارسی مطالب فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی به‌طور کلی درست‌تر است از مطالب فرهنگ ریشه‌شناسی افعال ایرانی (در جزئیات منبع اول نیز اشکالاتی هست منقول از فرهنگ‌های دیگر، که اصلاح آن‌ها این‌جا ضرورت نداشت):

- حسن دوست، محمد (۱۳۹۴). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ذیل لغت.
- CHEUNG, J. (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden, p. 236.

- BARTHOLOMAE, Ch. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*, Stuttgart, cols. 447, 1142-1144.
- KELLENS, J. (1984). *Le verbe avestique*, Wiesbaden, pp. 144, 147-148.
- ----- (2006). *Études avestiques et mazdéennes*, vol. 1: Le Ratauuō vīspe mazišta (Yasna 1.1 à 7.23, avec Visprad 1 et 2), Paris, p. 11.

درباره کلمات سنسکریت که به‌اشاره از آن‌ها یاد شد، رک.
- MAYRHOFER, M. (1986-1996). *Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen*, vol. 1, pp. 310-311, vol. 2, pp. 780-781.

درباره پیکر رک. به فرهنگ رودیگر اشمیت که بهترین فرهنگ زبان فارسی باستان است:
- SCHMITT, R. (2014). *Wörterbuch der altpersischen*

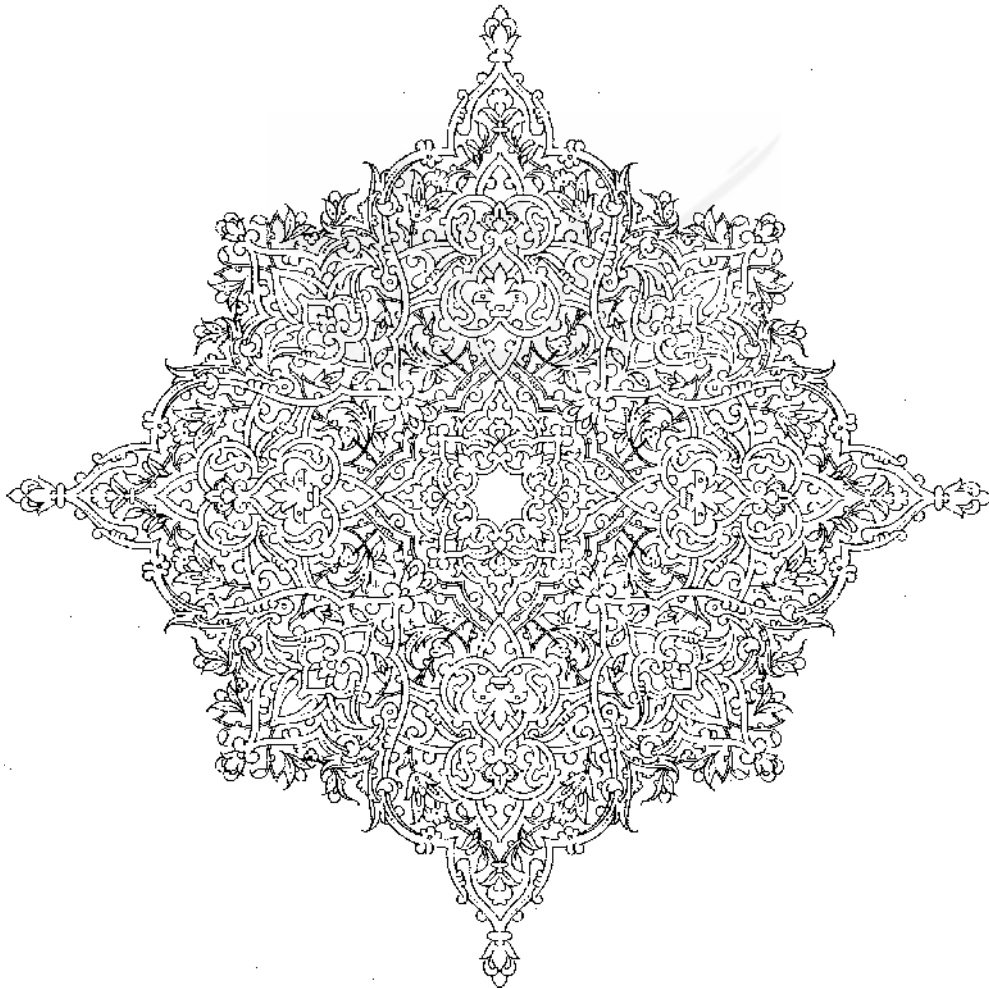


Table of Contents

Editorial

Language, Literature, and National Self-Consciousness / Mahmoud OMIDSALAR 3-6

Articles

Investigating the Authority of a Number of Couplets in the Editing of the *Shāhnāme* / Djalal KHALEGI-MOTLAGH 7-29

Seals of the *Al-mašīḫah*'s Manuscript / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMAEI 30-32

New Findings on the Life of 'Allāmeḥ 'Ali Akbar Dehkhodā / Maryam MIRSHAMSI 33-55

Excerpts from Nizāmī-yi 'Arūzī's *Chahār Maqāleh* ("Four Treatises") in an Unknown Text on Judicial Astrology,
Written by Tāj al-dīn-i Akram / Ali SAFARI AQ-QALEH 56-63

A Look at Ḥalīmī's Dictionaries (A Study on Linguistic Features) / Milad BIGDELOU 64-76

Another Edition of *Nuzhat al-'Āsighīn* Written by 'Alī ibn-i Mahmūd ibn al-Ḥāj / Ali KAMELI 77-87

Reviews and Critiques

Sufis and Their Opponents in the Persianate World / Majdoddin KEYVANI 88-102

A Review of the Edition of *Zād al-Musāfir* / Masoud RASTIPOUR 103-129

A Look at the "Fragmented Poems" in *Zulālī-yi Xānsārī's Collection of Poems* / Mortaza MOUSAVI 130-135

Clearing up Some Misunderstandings about Seyfī-yi Niyšābūrī and Making a Few Comments on the Facsimile
Edition of *Rasā'il al-'Uššāq wa Wasā'il al-Muštāq* / Homayoun SHEKARI 136-140

Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (11) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 141-144

A Report on an Academic Plagiarism (Incorporation of the *Mythological Infrastructures in Shāhnāme* of Ferdowsi into *Mythological Criticism, and Its Application in the Analysis of Ferdowsi's Shāhnāme* [Doctoral Dissertation, Ferdowsi University of Mashhad]) /
Mahvash VAHEDDOUST 145-156

Iran in Ottoman Texts and Sources (22)

Çalabizādah 'Āšem Efendī / Nasrollah SALEHI 157-159

Introducing Codicologists and Textual Scholars (5)

From Leipzig to Babylon; A Review of the Life and Works of Franz Heinrich Weissbach, a Scholar in Cuneiform
Studies / Soheil DELSHAD 160-166

On the Previous Articles

On a Piece of a Poem Ascribed to Kāfī-i Zafar-i Hamadānī / Behrouz IMANI 167

Notes on the Letter [Ž] in the Persian Language / Reza HEYRARIZADI 168-169